



بهمن شیرمحمد / منتقد

او مروری داشته به آنچه در سینمای دهه نود شاهد بوده‌ایم



راستگویی می‌گشت که منعکس کننده اوضاع واقعی جامعه مضطرب و بلا تکلیف پیرامونش باشد. آن خوش بینی تصویر شده در چهره شهرها و دیگر جاها به یک آلترناتیو متعادل کننده نیاز داشت. به همین دلیل، در دهه نود با انبوه آثاری مواجهیم که بارها و بارها و در خوانشی دیگر متهم به سیاه نمایی شده‌اند. فیلم‌هایی که انگار پیش از آن‌که محصول قصه با ایده‌ای قابل گسترش باشند، محصول نیاز مخاطب به یک واکنش بودند و از دل فضاهایی فقیرانه، تلخ و نومیدانه بیرون می‌آمدند و باعث رضایت تماشاگرانی می‌شدند که تصور می‌کردند در حال تماشای

و هر فیلمی می‌توانست در فضایی برابر با دیگران به اصطلاح دیده شود. در چنین فضایی و با تمام حسن‌ها و خوبی‌های آن و حضور سرمایه‌گذاران تازه که عملاً نقش تهیه کننده را هم بازی می‌کردند، یک فضای رقابتی ناگزیر به وجود آمد که تا حدی راه ساخت آثار متفاوت را مسدود کرد و تقریباً از هر فیلم نسبتاً موفقی، چند رونوشت غالباً ضعیف ساخته و روانه اکران شد. انگار که رقابت فیلم‌ها با یکدیگر جایش را به رقابت تبلیغات آنها با یکدیگر داده بود. فیلم‌هایی که فرش قرمز برای عوام‌لشان پهن می‌شد و هر کدامشان صفحه‌ای اختصاصی در شبکه‌های

← سینمای دهه نود ایران همانند هر دهه‌ای نیازمند بررسی و توجه کامل است. برای آن‌که ببینیم سینمای این دهه صاحب چه ویژگی‌هایی بوده و نقاط تمایز آن با دهه‌های پیشین کجاست؟ و این‌که کیفیت آثار تولید شده در آن تا چه حد به شرایط پیرامون و حواشی سینمای ایران مربوط است؟ حالا و در ابتدای دهه جدید خورشیدی شاید کمی زود باشد که بتوانیم از خلال تحلیل ساز و کارها و چالش‌های مربوط به سینمای ایران در دهه گذشته، نهایتاً به یک قضاوت و ارزش‌گذاری کلی درباره این فیلم‌ها برسیم و با اطلاق صفات خوب و بد پرونده این دهه را به بایگانی ذهنمان بسپاریم. تاریخ نشان داده که هر اثر هنری اعم از سینما برای قرار گرفتن در جایگاهی که شایستگی‌اش را دارد بیش از هر چیزی به زمان نیازمند است. همان‌گونه که بسیاری از آثار تولید شده در دهه‌های قبل، حالا و پس از گذشت زمان جایگاهی متفاوت از آنچه را که پیش‌تر و در زمان ساخت و نمایش خود داشته‌اند، کسب کرده‌اند. جدای از این، میزان تنوع آثار سینمای ایران در یک دهه گذشته آنچنان زیاد است که عملاً برای دسته‌بندی به فضایی بسیار گسترده‌تر از این نوشتار نیاز است. به همین دلایل به نظر می‌رسد در این مقطع زمانی، تلاش برای برشمردن تمایزها و تفاوت‌های این دهه از سینمای ایران با سال‌های گذشته راهکار مناسبی برای ورود به این دهه تازه گذشته از سینمای ایران باشد. سال‌های ابتدایی دهه نود سال‌های فراگیر شدن اینترنت و فضای مجازی بود. به همین دلیل تماشاگر پیگیر سینمای ایران به ناگهان به منبعی بی‌پایان و بشدت گسترده‌تر از آنچه قبلاً وجود داشت، دست پیدا کرد و طبیعی بود که سینمای ایران هم به این فضای تازه به‌عنوان امکانی بالقوه برای حضوری پررنگ و تأثیرگذار نگاه کند. جدا از آن‌که دسترسی آسان‌تر به آثار سینمایی روز دنیا، داشت توقع و نگاه تماشاگر ایرانی را به سطح تازه‌ای سوق می‌داد، از آن سو ارتباط این تماشاگر با فضای حاکم بر

سینمای ایران، شکلی بی‌واسطه‌تر به خود می‌گرفت. حالا مثل قبل نبود که شایعه‌ای در مورد فلان بازیگر و فیلمساز دهان به دهان بچرخد و به علاقه‌مند تشنه این خبرها برسد. حضور افراد مشهور در شبکه‌های اجتماعی این فرصت را به تماشاگر داد که به شکلی مستقیم با آنها در ارتباط باشد. از این‌رو شکل تبلیغ فیلم‌ها نسبت به گذشته دستخوش دگرگونی‌هایی اساسی شد. برگزاری اکران‌های پر سر و صدا و حضور عوامل فیلم و ارتباط مستقیم آنها با تماشاگران، امکان تازه‌ای برای تهیه کنندگان و سرمایه‌گذاران فیلم‌هایی بود که انگار به شکلی تدریجی داشتند قدرت جذب مخاطب را از انحصار کیفیت فیلم‌ها بیرون می‌کشیدند و قسمتی از این نقش را به سمت و سوی شیوه‌های نوین تبلیغاتی واگذار می‌کردند. از سوی دیگر فعالیت صفحات سینمایی در فضای مجازی بازوی دیگر این تبلیغات بوده و هستند. در سال‌های نه چندان دور، محروم شدن یک فیلم از داشتن تبلیغات تلویزیونی به مثابه از دست دادن فرصتی طلایی برای فروش بیشتر بود. چیزی که در دهه نود و با دسترسی آسان تماشاگران به شبکه‌های اجتماعی، به کلی فراموش شد

# سینمای ایران در دهه نود آنچه گذشت...



بی‌پرده و تعارف واقعیت روی پرده سینما هستند. پس از گذشت چند سال تقلید از سینمای فرهادی، دوربین سینمای ایران از طبقه متوسط در حال چرخیدن به طبقه پایین جامعه‌ای بود که خشم و خشونت برآمده از آن، غیر قابل چشم‌پوشی به نظر می‌رسید و به همین دلیل، نسبت به دهه هشتاد، بیشتر فیلم‌های دهه نود لحنی بدبینانه، گزنده و آزاردهنده و حالتی پرخاشگر و مهاجم داشتند و با وجود پایان بندی‌های عمدتاً تحمیلی‌شان، کمتر می‌شد ردپایی از سبیدی و آینده‌ای روشن را در آنها پیدا کرد. پرداختن به زوایای گوناگون سینمای ایران در دهه نود، به هیچ‌وجه در حوصله این نوشته نیست. اما شاید ذکر موارد بالا بتواند راهی برای انعکاس کلیت این سینما و نسبتی که با تماشاگر پیگیر سینمای ایران برقرار می‌کند، باز کند تا از خلال آن بتوان به دستاوردها و چالش‌های پیش روی آن رسید. اما چیزی که فعلاً مشخص است، تغییر شرایط اکران در سینمایی است که به ناچار از تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه تأثیر پذیر است و سعی می‌کند از لابه‌لای مناسبات حاکم بر زمانه‌اش راهی برای حیات و تداوم خودش پیدا کند. ■

اجتماعی داشتند و سلبریتی‌ها هر کدامشان در نقش یک بنگاه تبلیغاتی، تماشاگر را ترغیب به تماشای آثارشان می‌کردند و از سوی دیگر حضور اسپانسرهای رنگارنگ و تزریق پول بیش از حد، فیلم‌ها را بیش از پیش برخلاف آنچه که ادعای به تصویر کشیدنش را داشتند، به محصولاتی تجملاتی، فاخر و گرانیقیمت مبدل می‌کرد. در چنین فضایی کمرنگ شدن نقش سازنده و تقسیم این نقش با دیگرانی که شاید چندان ارتباطی به سینما نداشتند، غیر طبیعی جلوه نمی‌کرد. این گستره تولید و تبلیغات رنگارنگ جدا از آن‌که بر کیفیت آثار متکی بر همین موارد اثر منفی گذاشت، باعث شد تا برخی از فیلم‌های به دور از این مناسبات، مجال چندانی برای دیده شدن نیابند و به همین دلیل گذشت زمان برای بررسی دقیق سینمای دهه نود نه یک امکان، که یک الزام به نظر می‌رسد. از سوی دیگر با شروع دهه نود و تحلیل رفتن تدریجی اوضاع اقتصادی، با وجود تنوع نسبی، تب ناتواریسم اجتماعی و واقعیت‌گرایی تا حد بسیار زیادی سینمای ایران را در بر گرفت و تماشاگر سینمای ایران به دنبال تصویر دلخواه و به زعم خودش